

بقلم: آقای نیکوهمت

# عباس اقبال آشتیانی



دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی بسال ۱۳۱۴ قمری در آشتیان تولد یافت . پس از طی تحصیلات مقدماتی در مولد خود به تهران رفت و برای ادامه تحصیلات وارد مدرسه دارالفنون قدیم گردید و در سال ۱۳۲۵ در کتابخانه عمومی معارف بکار اشتغال یافت . در همان اوقات در مدرسه دارالفنون نیز تدریس میکرد و ضمناً در خارج بتکمیل فضایل و مطالعات خود میپرداخت .

بعدها در مدرسه نظام و دارالمعلمین عالی و مدرسه علوم سیاسی بتدریس ادبیات و جغرافیا - مشغول گردید .

هنگامیکه استاد سخن شادروان وحید دستگردی اقدام بانتشار مجله ارمغان در سال ۱۲۹۸ شمسی کرد مرحوم اقبال با نگارش مقالات فاضلانه ادبی و تاریخی در ارمغان و در دوران کوتاه انتشار مجله دانشکده مدیریت گوینده شهیر مرحوم ملک الشعراء موجبات اشتهار بیشتر خود را در محافل ادبی و اجتماعی آنروز فراهم کرد .

اقبال اوقات خود را بیشتر بکار تدریس و تألیف میگذرانید و در مواقع بیکاری بیشتر با اساتید فاضل و محقق نظیر وحید دستگردی ، محمد قزوینی . دکتر قاسم غنی ابوالحسن فروغی و کسروی تبریزی و سعید نفیسی معاشر و مؤانس بود . چندین سفر باروبا مسافرت کرد .

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۵) میلادی هنگامی که در مدرسه نظام بتدریس اشتغال داشت از طرف وزارت جنگ همراه هیئت نظامی ایران بیاریس رفت و در طی اقامت خود در فرانسه باخذ لیسانس ادبیات از مدرسه «سربن» نائل آمد .

زبان های عربی، فرانسه، انگلیسی و ایتالیائی را خوب میدانست و بدقایت اصطلاحات و مفاهیم آن زبانها بعلمت تتبعات و کنجکاویهای فطری و اقامت طولانی در کشورهای اروپائی و عربی آشنائی کامل داشت و کتبی مانند سیرة الفلاسفة رازی، سه سال در دربار ایران تالیف دکتر فوریه فرانسوی و ماموریت ژنرال گاردان (رئیس هیئت اعزامی ناپلئون) در ایران و یادداشتهای ژنرال ترهزل و طبقات سلاطین اسلام تالیف استانلی لین پول را از زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی به فارسی ساده و شیوا ترجمه کرده است.

اقبال علاوه بر اشتغال بکار تدریس و تعلیم و تربیت کتب زیر را نیز برای مدارس تالیف کرده است که سالها در مدارس تدریس میشد:

۱- دوره جغرافیای عالم (حاوی سه مجلد)

۲- دوره تاریخ ایران (۲ مجلد)

۳- دوره تاریخ عمومی

۴- کلیات جغرافیای اقتصادی

۵- تصحیح و تحشیه سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی که تا چندی قبل در دبیرستان ها تدریس میشد.

اقبال یکی از محققین و مورخین شهیر عصر حاضر است نوشته ها و تالیفات او همه مستند بر مدارک و اسناد تاریخی است و در تصنیفات و آثار خود همه جا با سبکی شیرین و دلپذیر مطالب را بیان میکنند.

ذیلا بقسمت دیگری از تالیفات و آثار اقبال که حاوی تحقیقات تاریخی و ادبی است اشاره - میشود:

۱- کلیات تاریخ تمدن جدید ۲- تاریخ مفصل ایران (تاریخ مغول) ۳- تاریخ

اکتشافات جغرافیائی ۴- خاندان نوبختی ۵- قابوس و شمشگیر زیاری ۶- بحرین و

جزایر ایران ۷- خدمت ایرانیان بتمدن عالم ۸- ابن مقفع

کتب زیر را اقبال تصحیح و تحشیه کرده و بر آن مقدمه نوشته است:

۱- دیوان امیر معزی ۲- لغت فرس ۳- شرح و احوال کامل و لطائف و اشعار عبیدزاکانی که ضمیمه مجله ادبی ارمغان انتشار یافته .

۴- حدائق السحر فی دقائق الشعر (رشید و طواط) ۵- سفرنامه میرزا محمد کلانتر فارس ۶- مجمع التواریخ ۷- تبصرة العوام ۸- معالم العلامة ۹- تنمة الیتیمه ۱۰- تجارب السلف ۱۱- تاریخ طبرستان ۱۲- محاسن اصفهان ۱۳- طبقات الشعراء که از طرف اوقاف گیپ انتشار یافت ۱۴- شاهنامه چاپ بروخیم.

مرحوم اقبال قبل از مسافرت با اروپا با دانشمند فقید محمد قزوینی بوسیله مکاتبه مناسباتی داشت ولی پس از آنکه در تابستان سال ۱۳۰۳ خورشیدی پیاریس رفت و از نزدیک با مرحوم قزوینی که در آنوقت در پیاریس اقامت داشت آشنائی پیدا کرد و این رشته مؤانست و مودت بعد از مراجعت بایران تا پایان حیات قزوینی پایدار بود و حتی پس از وفات قزوینی سه مقاله بقلم اقبال در پیرامون شرح احوال و افکار و آثار و خدمات مرحوم قزوینی در مجلات اطلاعات ماهانه و یادگار که اقبال خود مدیر و مؤسس آن بود انتشار یافت .

رشته مودت و مناسبات ادبی قزوینی و اقبال تا آنجا بود که در تحشیه و تصحیح کتب زیر که متأسفانه تاکنون بطبع نرسیده نیز با یکدیگر مشارکت داشته اند :

۱ - شدالازار فی مزارات شیراز تألیف معین الدین جنید شیرازی

۲ - عتبه الکتبه اتابک منتخب الملک جوینی

۳ - مجمل التواریخ فصیح خوافی

۴ - هفت اقلیم امین احمد رازی

۵ - سمط العلی للحضرة العلیا

صرف نظر از کتب فوق اقبال در سال ۱۳۰۸ رساله نفته الصدور تألیف محمد نسوی صاحب سیره جلال الدین را که توسط مرحوم قزوینی درباره آن مطالبی نگاشته شده بود در تهران بطبع رسانده و همچنین جلد دوم بیست مقاله قزوینی را در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران انتشار داد یکی از خدمات بزرگ و فراموش نشدنی مرحوم

اقبال انتشار مجله ماهانه ادبی و علمی و تاریخی (یادگار) بود که نخستین شماره آن در شهریور ماه سال ۱۳۲۳ در تهران انتشار یافت متأسفانه دوره انتشار آن فقط پنج سال بود و با اینحال یکی از مجلات وزین و پر ارزش است که در تاریخ مطبوعات ایران تاکنون نظیر آن کمتر دیده شده. پس از ایجاد دانشگاه تهران اقبال بر خلاف میل درونی بسمت استاد دانشکده ادبیات انتخاب شد و در عین حال به کار تالیف و تصنیف مشغول بود.

اقبال در دوران معلمی و تدریس چه در مدرسه دارالفنون و چه در دارالمعلمین عالی و چه در دانشگاه همواره بانهایت علاقه و اشتیاق بکار تالیف اشتغال داشت و در تتبعات و تحقیقات تاریخی و ادبی روشی خاص داشت.

استاد عقید گاهگاهی بطور تفننی قطعاتی انشاد میگردو اینک برای نمونه قطعه‌ای نقل میگردد. آقای محمود فرخ خراسانی درباره مجله یادگار قطعه زیر را هنگام انتشار آن سروده اند و آنرا از مشهد برای مرحوم اقبال بتهران ارسال داشته.

کرنبد مال جهانم باز بود این دلخوشی

تا بود اقبال) یارم کوجهان مال من است

حسن چون عاشق طلب بدعلم چون طالب نواز

بدگمانم آنکه او جویای امثال من است

سالها من زیستم با او بیک شهرای دریغ

کانچه او هرگز نپرسد از کس احوال من است

دورم اکنون از وی اما باز هم گویم بخویش

(یادگارش) گر رسد اقبال اقبال من است

اقبال ضمن جواب به قطعه فوق اشاره به بدخواهان و حاسدان خود کرده و

همچنانکه آرزوی باطنی او باقامت در خارج از ایران بوده باین موضوع نیز اشاره میکند :

فرخا در شهری امروز از کید حسود  
 زارتر از حال هر کس بیگمان حال من است  
 دوستان خواندم اقبال ارچه از راه کرم  
 لیک دائم بخت بد چون سایه دنبال من است  
 بی صفا شهری است شهر ما و خلقتش بیوفا  
 دوری از این شهر و از این خلق از آمال من است  
 میبرد هر لحظه اندوه از کفم لختی ز عمر  
 دشمن عمر من این اندوه قتل من است  
 با چنین انده زشادی دل طپد در بر مرا  
 گربدانم دوستی جوای احوال من است  
 گر که سالی جست فرخ فی المثل حالی زمن  
 فرخ آن سال من و فرخنده آن فال من است  
 بجان من نیرو گرفت از خواندن شعر خوش  
 شعرا مثال تسونیر و بخش امثال من است

ای سلیمان خواستار (یادگاری) از مملکت

چون با اینک وجود باشد بذل موجود اینک این بال من است

با اینکه یکسال و چندماه پیش نیست که اقبال روی در نقاب خاک کشیده ولی فوت او فقدان بزرگی بشمار میرود. اقبال در خارج از ایران نیز اشتهار زیاد داشت. به علت ناملایماتی که در ایران میدید ترجیح میداد که بعنوان انجام مأموریت های فرهنگی در خارج ایران بسربرد.

به همین مناسبت در سال های آخر حیات بعنوان مستشار فرهنگ ایران در کشور

های عربی و ترکیه و ایتالیا انجام وظیفه میکرد.

بسیار ساده و صریح و بی تکلف چیز مینوشت و در همه جا دستورات و قواعد زبان را مورد کمال توجه قرار میداد، اگر بنوشته ای بر میخورد که در آن رعایت نکات ادبی

نشده و جملات و ترکیبات آن منسجم و پرمغز نبود بر آشفته میشد و رنج میبرد .  
از آن حظاطی که در سالهای اخیر در امور فرهنگی بویژه در امر تألیف و تصنیف میدید  
بسیار ناراحت بود .

افسوس که قدر اقبال آنطوریکه شایسته مقام بزرگ ادبی و اجتماعی او بود در  
ایران شناخته نشد و بالاخره هم در خارج ایران بطور ناگهانی دارفانی را وداع گفت .  
جنازه اش بایران انتقال داده شد و در مقبره شیخ ابوالفتح رازی واقع در حضرت  
عبدالعظیم (شهرری) در جوار قبر مرحوم قزوینی مدفون گردید .

در مجلس تذکری که با حضور رئیس اداره فرهنگ استان هشتم وعده کثیری از  
فضلا و فرهنگیان کرمان - برگزار شد نگارنده این سطور که در آن موقع در کرمان  
مأموریت داشتم ضمن اشاره بمدارج علمی و فرهنگی و علمی استاد فقید پیشنهاد کردم  
مدرسه ای بنام اقبال در کرمان افتتاح گردد و اکنون دبستانی بنام اقبال در کرمان دائر است .  
اینک قطعه رثائی که نگارنده بمناسبت این ضایعه عظیم سروده ام نثار روح  
پرفتح آن علامه عالی قدر عالم علم و ادب مینماید :

ای دریغ! رفت استاد ادب اقبال ما

آنکه در دانشوری چون او در این دنیا نبود

افتخار دانش و فرهنگ بود آن اوستاد

کس بدین پایه چو او فرزانه و دانان نبود

بود رخشان کوکبی در آسمان معرفت

اختری تابان ترا از اقبال ما اصلا نبود

هم ترا زوی اندر فضل و دانش نیست کس

آری او را در کمال و معرفت همتا نبود

بود بسی همتا بدانش در جهان مادرین

قدرا در روشن بنزد مردم دنیا نبود

## منطق گویای او گاه سخن پرداختن

کمتر از اعجاز موسی وان ید بیضا نبود

چیره دست اندر بیان چون او ندیدم هیچکس

همچو او در عصر ما مردی سخن پیرا نبود

معجز آن کلک افسونگر نگر در (بادگار)

یادگاری بهتر از آن از برای ما نبود

کس نبود اندر تتبع همچو او در عصر ما

هیچ استادی چو او در کار خود کوشا نبود

کس ندیدم من بمیدان فصاحت همچو او

کس بمیدان سخن چون او سخن آرا نبود

هیچ نشری در زمان ما همال نثر او

اینهمه در لفظ و معنی دلکش و شیوا نبود

در ره اصلاح و تنقیح زبان فارسی

هیچ از غوغای عامش کمترین بسوا نبود

در ره دانش پژوهی کس ندیدم همچو او

در طریق معرفت چون او کسی بویا نبود

غیر کالای سخن او را نبود اندر جهان

اهل معنی را بکیتی غیر از این کالا نبود

کس نبود آن گونه واقف در تواریخ و سیر

بر لسان اهل دانش کس چو او بینا نبود

در نگارش چون اسایتد سلف همتا نداشت

کس چو او اندر فصاحت قادر و یکتا نبود

قدر از باب سخن را کس نمیداند دریغ

کاش درد دنیا بغیر از مردم دانا نبود

(همتا) اقبال ما اندر جهان ماوی گرفت

ممکن اقبال ما جز جنت الماوی نبود